

بقلم : مرحوم آقا میرزا محمد علی رشتی چهاردهی

## تاریخ مختصر فرقه های اسلامی

۱ - سمپوری در کتاب خلاصه الوفاء باخبار دارالمصطفی آورده است که بعد از وفات پیغمبر ابوبکر و عمر در مسجد تصرف کردند اما ابوبکر مسجد را بزرگ نکرد ولی عمر مسجد را اندکی بزرگ کرد ، خانه پیامبر از گل و خشت بود و حجره ای داشت از چوب خرما و با پلاسی که از مو بافته بودند پوشانیده بود عمر آن حجره را از هم انداخت و دیواری از گل و خشت بر آن ساخت .

در سال بیست و ششم هجری قمری عثمان حج کرد و دستور داد که مسجد مدینه بزرگ گردد آنگاه خانه های برخی را در جوار مسجد خریدند و بعضی از املاک را که مالکانشان راضی نشدند که بفروشند تصرف نمود و ضمیمه مسجد گردید .

بعد از آن جمعیت شکایت به عثمان کردند دستور داد تا همگی مالکان را زندانی کنند تا عبدالله بن خالد بن ولید واسطه آنان شد و ایشان را از زندان عثمان آزاد ساخت .

۲ - حکایت کردند که ضرار بن صخره بر معاویه وارد شد معاویه گفت ای ضرار علی ع را چگونه یافتی ؟!

ضرار گفت : مرا معاف دارید .

معاویه گفت : نه ! وصف کنی علی ع را برای من که او را چگونه دیدید . ضرار گفت خدا رحمت کناد علی ع را قسم بخداوند علی ع در میان ما بود مانند یکی از ما بود نزدیک ما می نشست و هر گاه به نزدش می شتافتیم جواب ما را درست میداد و ما را نزدیک خود جای میداد و هر گاه بدیدار او می رفتیم هرگز در بروی

ما نمی‌بست و حاجبی و دربارنی مانع ما نمیشد ای معاویه بخداوند سوگند باوجود همه اینها از ترس او سخن نمی‌گفتیم و از هیبت و عظمت او مبادرت به سخن گفتن نمی‌کردیم .

اگر لبخند میزد دندان هایش مانند مرواریدی که برشته کشیده شده باشد نمایان میشد .

معاویه گفت : ای ضرار باز هم درباره علی ع سخن گوئید .

ضرار گفت : خدا رحمت کناد علی ع را . بخدا سوگند شبها بسیار کم می‌خوابید و بیدار بود . پیوسته قرآن می‌خواند . همیشه اشک ریزان بود نه پرده‌ای می‌آویخت ، نه بالش نرم بزیر سر میگذاشت . هیچگاه درشتی نمی‌کرد . اگر در محراب عبادت ایستاده بود چون تاریکی شب عالم را فرو میگرفت و ستاره در حوالی غروب میکرد ، ریش خود را بدست میگرفت و میلرزید مانند مار گزیده و از شدت خوف بخود می‌پیچید و گریه میکرد چون مادر حزینی که در مرگ کودک خود زاری کند .

می‌گفت ای دنیا روی بمن نمودی آیا بسوی من آمدی که شوق پیدا کنم و عاشق تو گردم زمین‌ها چه بسیار دور است خیال واهی توجه بسیار دور است خواهش تو از من !!

مرا بتو نیازی نیست ، مانند شوهری که زن خود را سه طلاق دهد ترا ترک گفتم دیگر بتو باز گشت نمی‌کنم !! آه از دوری راه و کمی توشه و درشتی و سختی جایگاه خواب .

معاویه گفت : ای ضرار از دوری علی چگونه‌ای ؟

در پاسخ گفت : مانند مادری که سر فرزندش را بریده باشند و بروی سینه‌اش گذارد و گریه کند !! مینالم و زاری می‌کنم بخدا علی بیشتر از اینها است که گفتم !!

معاویه گریان شد و باستین جامه اش اشک خود را پاک کرد و گفت : آری ابوالحسن چنین بود خدایش رحمت کناد .

۳- کمال الدین بن طلحه شافعی در کتاب خود گوید جعفر بن محمد امام ششم شیعیان « از بزرگان اهل بیت نبوت و سادات بود ، صاحب علوم بسیار و عبادات وافره بود و پیوسته در اوراد و اذکار الهی دقیقه عمر خود را در غیر عبادات الهی صرف نمیکرد .

تارك دنیا بود و تلاوت قرآن بسیار مینمود تفکر زیاد در معانی مینمود و از دریای عمیق دانش الهی مروارید هائی بیرون می آورد چه نتیجه های عجیب میگرفت ، اوقات خود را شب و روز قسمت مینمود بر اقسام طاعت ها و محاسبه نفس خود مینمود هر کس جعفر صادق ع را میدید بیاد آخرت میافتاد و هر کس کلمات او را می شنید زاهد میشد هر کس اقتدا با او مینمود بهشت را بمیراث میبرد ، انوار درخشان از کردارش نمودار بود ، اواز خاندان نبوت بود ، پاکی کردارش ناطق است که اواز ذریه رسالت است احادیث محدثین از او رسیده است . بزرگان اهل علم و اعیان و ارباب فضل و کمال از او استفاده نمودند یحیی بن سعید انصاری و ابن جریح و مالک ابن انس و ثوری و ابن عتبه و ابوحنیفه و شعبه و ایوب سجستانی و اینان افتخار میکردند که علم را از جعفر بن محمد دریافت کرده اند .

ابوحنیفه در مدح و منقبت او کمال استقصاء نمود ، هر يك از ائمه شیعه را دوست و دشمن مدح می کردند حتی امر بمرتبه ای رسید که بعضی از بی خردان درباره آنان دعوی الوهیت ایشان نمودند .

۴ - فرقه خطا بیه که از اصحاب ابن ابی زینب بودند اعتقادشان در حق امام جعفر صادق چنان بود که خود دعوی نبوت کرده و حضرت صادق ع را خدای

دانست . با جمعی که عدد ایشان بچهار صد نفر میرسید در مسجد کوفه آمدند و در کنار ستونهای مسجد منزل گرفتند و مشغول بعبادت شدند بر آن اعتقاد بودند تا اینکه یکی از خلفای بنی عباس که در بغداد بود از این ماجرا مطلع شد فرستاد همه آنان را در مسجد کشتند چه خوب میفرماید حسان بن ثابت :

مدحه یخمد نار مؤصده	قیل لی قل لی علی علیا مدحا
ضل ذواللب علی ان اعبده	قلت لا اقدام فی امره
لیلة المعراج لما سعده	والنبی المصطفی قال لنا
و احسن القلب ان قد برده	وضع الله بظہری یدہ
فی محل وضع الله یدہ	و علی واضع اقدامه

۷- بایزید بسطامی با اینکه او را رفعت شأن بود سقای خانه امام جعفر

صادق بود .

۸- معروف کرخی که یکی از زهاد و خوبان بود در بان حضرت رضاع

امام هشتم شیعیان بود .

۹- بایزید بسطامی و معروف کرخی سرسلسله‌های تصوف اسلامی بودند که

در کتابهای عرفانی زیاد درباره آنها سخن گفته شده است .

۱۰- حکایت سید نعمت‌الله جزایری در اوائل کتاب شرح عیون‌الاکخبار نقل

کرده که فاضل دوانی در اوائل کار ملازم تدریس کتابهای حدیث بود اما چون بتحقیق و تفسیر آیه مبارکه رسید از شاگردان پرسید که اولی الامر را عبارت از چه چیز میدانید گفتند که مراد بآن امر او پادشاهان عصرند گفت پادشاه عصر ما شاه اسمعیل صفوی است و چون رافضی است دین و مذهبش علیل است و چگونگی

اطاعت او بر ما واجب باشد !؟

در حال آنکه لعن بر خلفا را واجب میدانند و ما را بلعن بزرگان صحابه پیامبر ص مأمور میکنند از مجلس درس برخاست و سوگند خورد که درس حدیث نگوید پس ملازمت کتابهای فلاسفه و درس آنان را اختیار کرد بقول سید جزایری از کفر بیرون رفته و روبروندقه آورد (۱).

۱۱- صاحب مجالس المؤمنین این شعر خاقانی را شاهد گرفت که خاقانی شیعه بود.

خطی مجهول دیدم در مدینه	بدانستم که آن خط آشنا نیست
بران خط اولین سطری نوشته	که جوزا پیش خورشید سما نیست
بجان پادشه سوگند خورده	که پیش پادشه پادشا نیست

۱ - شرح احوال سید نعمت الله جزایری در بیشتر کتابهای تاریخی ثبت است نگاه کنید بتاریخ ادبیات ایران تألیف ادوارد برون ترجمه رشید یاسمی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رشته جامعه‌شناسی

### حسن تخلصی

می بینی آن دوزلف که بادش همی برد  
گوئی که عاشقی است که هیچش قرار نیست  
یا نه که دست حاجب سالار لشکر است  
کز دور می نماید : کامروز بار نیست  
امیر معزی نشابوری